



## هم اندیشی فعال با زمان، ظرفیت پذیری و تحول در مکانیزم اجتهاد

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام رشاد  
(رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

تشخیص آنها مردمند، بلکه چپستی موضوعاتی مثل نماز و روزه در این علم به بحث گذاشته می‌شود. نماز و روزه که دو موضوع از موضوعات شرعیه هستند، دو موضوع مخترعه‌اندنه عرفیه که مردم مرجع تشخیص آنها باشند و بگویند این نماز است یا نیست. یا این که حجاب یک حکم شرعی است و موضوع آن مخترعه است، موضوع شرع است. وضع و جعل شده شارع است و در نتیجه خود شارع باید بگوید حجاب چیست؟ و عرف نمی‌تواند بگوید ما امروز حجاب را چنین تعریف می‌کنیم و روز دیگر چنان تعریف می‌کنیم.

بنابراین علم فقه عبارت است از آن دانشی که احکام شرعیه فقهیه را و همچنین، موضوعات مخترعه شرعیه را استخراج و تعیین می‌کند. دانش چهارم از علوم فقهی، علم اصول فقه است. علم اصول فقه در واقع علم منطق استنباط احکام است. علم منطق استنباط احکام شرعیه فرعیه از ادله عامه.

دانش پنجم از منظومه علوم فقهی، علم قواعد الفقه است. قواعد الفقه دانشی است که در آن از احکام و ادله عامه فقهیه‌ای بحث می‌شود که در تعدادی ابواب یا موضوعات فقهی

اصول فقه و علم قواعد فقه، فلسفه فقه عبارت است از آن مجموعه‌ای از دانسته‌ها یا دانشی که به علم فراموضوعی نگاه می‌کند. فلسفه فقه درباره جایگاه علم فقه در میان علوم، رسالت و غایت علم فقه، روش علم فقه و موضوع علم فقه، بحث می‌کند.

البته این دانش، دانش نویی بوده، چند سالی است که در ایران مطرح شده، اما هنوز صورت مدونی از آن عرضه نشده است. فلسفه احکام در حقیقت عبارت است از آن مصالح و مفاسدی که به یاری عقل یا به استناد روایات و آیاتی که به فلسفه و علت و حکمت بعضی از احکام اشاره کرده به دست می‌آید. در واقع در فلسفه احکام، از اسرار و حکمت‌ها و علت‌ها و غایت‌های احکام الهی بحث می‌کنیم.

از دانش سوم یعنی علم فقه‌تاریف مختلفی عرضه شده است که من این تعریف را می‌پسندم که می‌گوید: علم فقه عبارت است از علم استخراج احکام شرعی فرعی و موضوعات مخترعه شرعی. فقیه علاوه بر آن که احکام فرعیه و شرعیه را استنباط و استخراج می‌کند موضوعات شرعیه را که مجهول و موضوع شارع است، نه موضوعات عرفیه که مرجع

نشریه، «انتظار از حوزه» است. این انتظارات می‌توانند متفاوت باشند و حوزه‌های متنوعی را دربر بگیرند. اما در این گفت‌وگو ما یلیم به موضوع انتظار از حوزه و روحانیت، در حوزه فکری، فقهی پردازیم. به عنوان پرسش نخست بحث را از فقه و چگونگی توانمندسازی آن شروع می‌کنیم؟

فقه در معنای کهن و جامعش شامل معارف عقیدتی گزاره‌های دینی و شریعت و هم‌دستورهای دینی است. در گذشته به عقاید یعنی آنچه که امروزه به آن اصول عقاید می‌گوییم، فقه اکبر و به احکام و فقه مصطلح امروزی، فقه اصغر اطلاق می‌کردند. بنابراین در یک معنا فقه عبارت است از فهم معرفت دین که هم شامل مبانی و زیر ساخت‌های اندیشه و هم شامل آموزه‌های رفتاری و احکام دینی می‌شود. اما در یک تقسیم‌بندی جدیدتر ما علوم فقهی را می‌توانیم به پنج دانش اطلاق کنیم: فلسفه فقه، فلسفه احکام، علم فقه، علم

مورد استناد است، قواعدی وجود دارد مثل قاعده لاضرر، قاعده لاجرح، قاعده لاتعاد، قاعده مایضمن و مالا یضمن و امثال اینها را قواعد فقهیه می‌گوییم. قواعد فقهیه در واقع یک دانش برزخی بین اصول فقه و علم فقه است.

**فقه شیعیه علاوه بر تنظیم مناسبات اجتماعی به روابط فردی و معنوی نیز توجه دارد و این از امتیازات فقه ما به شمار می‌رود. اما یک نگرانی دیگری هم هست که فقهی که تا بدین پایه ظرفیت پذیر است، به سبب ضعف استفاده از مکانیزم‌های اجتماعی در مناسبات اجتماعی، خیلی مقتدرانه به چشم نمی‌خورد. برای توانمندسازی آن چه باید کرد؟**

برای روشن شدن پاسخ این پرسش، دانش‌های فقهی راناچاریم از باب تنگناهای زبانی و از جهت تقریب به اذهان به دانش حقوق تشبیه کنیم. شقوقی در این علوم داریم از قبیل: فلسفه حقوق، حقوق سیاسی، حقوق جزا و رشته‌های مختلف دیگر.

این دانش‌ها چه نقشی در حیات فردی و اجتماعی دارند، طبعاً در تنظیم مناسبات انسانها نقش ایفا می‌کنند و اصولاً فقدان علم حقوق مساوی است با هرج و مرج و بی‌نظمی و تبدیل حیات اجتماعی انسان به یک زندگی بلوی و بی‌نظام. علوم فقهی نقشی از سنخ نقش علوم حقوقی در جامعه دارند ولی فراتر از آن، زیرا در علوم حقوقی صرفاً مناسبات اجتماعی مدنظر است. آنجا که مسایل دو طرف دارد، موضوع علوم حقوق قرار می‌گیرند، اما در فقه حتی مناسبات فردی انسان با خدا هم محل بحث است، یعنی عبادیات که بخش عمده‌ای از فقه هستند. علوم فقهی در واقع مناسبات و روابط و مناسکی را که بین آحاد انسانی با خدا باید بگذرد، بیان می‌کنند. در عین حال علوم فقهی

به زندگی معنا می‌دهند و چون ریشه در مبانی عقیدتی دارند و آنجا که مکلف عامل به احکام فقهی خود را مخاطب خدا قلمداد می‌کند و در برابر خدامکلف می‌داند و آنچه که از متخصصان دانش‌های فقهی که همان مجتهدان و فقیهان هستند اخذ می‌کند و به کار می‌گیرد، حکم خدا می‌داند و چنین هم هست، او یک آرامشی از باب انجام تکلیف و نوعی احساس انقیاد در قبال خدای متعال به دست می‌آورد. از این جهت عمل به امور فقهی و احکام الهی آرامش و اطمینان باطنی به انسان می‌بخشد که در مورد دانش‌های حقوقی چنین وضعیتی را نمی‌توان سراغ داد، یعنی در حالی که فقه دقیقاً همه نقش و رسالتی را که علوم حقوق دارند ایفا می‌کند، از جهات معنوی و معادلی هم در دایره وسیع‌تر و قلمرو گسترده‌تر تأثیر گذار است. پس اگر سؤال شود که رسالت فقه چیست؟ ما در واقع باید همان تعبیر حضرت امام (ره) را به کار ببریم که فقه در واقع فلسفه تمام مناسبات انسان‌ها با هم، با طبیعت، با خدا و با خود است. فقه علمی است که روابط انسان را با خدا و هستی و طبیعت و مخصوصاً با جامعه و با خود تنظیم می‌کند. فقه در واقع رابطه «خود» انسان را با خودش نیز تنظیم می‌کند، البته از یک زاویه دیگر اخلاق هم چنین نقشی دارد که آن هم در جای خودش باید مورد بحث قرار بگیرد.

**شاید از مخاطرات محتمل در حوزه اندیشه دینی، بتوان به نوگرایی افراطی اشاره کرد که در جریان واکاوی و واسازی سنت دچار انفعال و گاه طرد و انکار شده است. به نظر شما در پروژه نوگرایی دینی چه مؤلفه‌هایی را باید در نظر گرفت که ضمن نوگرایی، سنت اخلاق و معنویت نیز آسیب نبیند؟**

از حدود چهار سده پیشتر یعنی بعد از

### ● یک سلسله فرضیه‌ها و

نظریه‌هایی ساخته و پرداخته شد برای این که بنیادهای اندیشه دینی سست بشود.

در همین جهت بعضی از

فرضیه‌های مطرح در حوزه

علوم انسانی و متدهای مطالعاتی

و تحقیقاتی حوزه علوم طبیعی،

فیزیک، شیمی و علوم انسانی را به

قلمرو مطالعات دینی و الهیات وارد

کردند و نیز بعضی گمانه‌ها، نگاه‌ها،

فرضیه‌ها و نظریه‌های باطل و

سست از قبیل: طرح مباحث

هرمنوتیک به نحو افراطی، ایجاد،

تأسیس و ارائه کردند.

همچنین تلاش کردند احتمالات نه

چندان مربوط در امر فهم معارف

دینی را که گاهی احتمالات بسیار

بعید و بی‌ربط بوده و ما طلبه‌ها

اصطلاحاً به آنها می‌گوییم

احتمالات نیش گولی و نجسب،

توسعه دهند و از این رهگذر

اذهان مؤمنین را نسبت به تعالیم

دینی مشوش کردند. به این ترتیب،

عقاید دینی، شناور، سیال، دائم

التغییر، بی‌صدا و حیرت‌زا شد و به

جای اینکه دین، آرام‌بخش، ایمان

آفرین و ایمان‌زا باشد و

انسان بتواند عقد قلبی و گره

درونی با دین ببندد و بدینگونه

بتواند ثبات باطن پیدا کند، در قبال

تعالیم دینی و اقوال و وجوه و

فروض بی‌شمار و نوعاً نامربوط

متخیر شد.

● هرگز مخالف نوآوری و ابداع، مخالف تعاطی افکار و اخذ یافته‌های علمی و معرفتی دیگر ادیان و ملل و بهره‌برداری از آنها نیستیم. فرهنگ غنی ملی ما و معرفت دقیق و عمیق دینی ما از یک‌هاضمه بسیار قوی برخوردار بوده و در طی اعصار و قرون در مقاطع مختلف نشان داده است که افکار سره و صاف دیگر ملل و دستاوردها و ره‌آوردهای فکری سایر جوامع را اخذ کرده و به‌خوبی از آنها بهره‌برداری کرده است. کما اینکه داده‌های فکری و ره‌آوردهای معرفتی دنیای اسلام و ایرانی هم به سراسر جهان صادر شده و بشریت از آنها برخوردار شده است.

نقش این تعاطی و تقابل مثبت است اما به دو شرط: یکی اینکه دو سویه باشد، یعنی ما بکسره فریفته و دل‌داده افکار و نظریات غریبگان و بیگانگان نباشیم و به‌اتکاء پایگاه فکری خودمان بایستیم و در بستر فکری خودمان از داده‌ها و فرآورده‌های فکری دیگر ملل و جوامع متفکران جهانی بهره ببریم.

نوزایی و رنسانس در مغرب زمین در دنیای مسیحیت و فرهنگ الحادی از دو زاویه با دین وارد مصاف نظری و کارزار و هم‌آوردی فکری بنیادی شدند. یکی از زاویه سست کردن ساحت‌های تفکر دینی و دیگری از زاویه تقلیل و تحدید و تهدید حضور دین در حیات انسان. یعنی هم در قلمرو ذهنی انسان وهم در قلمرو عینی و رفتار و منش انسانی، تهاجم خود را شکل دادند. به تعبیری دیگر این هم‌آوردی فکری در عرصه بینش و کنش انسانی به تهدید و تحدید دین پرداخت. یک سلسله فرضیه‌ها و نظریه‌هایی ساخته و پرداخته شد برای این که بنیادهای اندیشه دینی سست بشود. در همین جهت بعضی از فرضیه‌های مطرح در حوزه علوم انسانی و منتهای مطالعاتی و تحقیقاتی حوزه علوم طبیعی، فیزیک، شیمی و علوم انسانی رابه قلمرو مطالعات دینی و الهیات وارد کردند و نیز بعضی گمانه‌ها، نگاه‌ها، فرضیه‌ها و نظریه‌های باطل و سست از قبیل: طرح مباحث هرمنوتیک به نحو افراطی، ایجاد، تأسیس و ارائه کردند. همچنین تلاش کردند احتمالات نه چندان مربوط در امر فهم معارف دینی را که گاهی احتمالات بسیار بعید و بی‌ربط بوده و ما طلبه‌ها اصطلاحاً به آنها می‌گوییم احتمالات نیش غولی و نجسب، توسعه دهند و از این رهگذر اذهان مؤمنان را نسبت به تعالیم دینی مشتوش کردند. به این ترتیب، عقاید دینی، شناور، سیال، دائم‌التغییر، بی‌صدا و حیرت‌زا شد و به جای اینکه دین، آرام‌بخش، ایمان‌آفرین و ایمان‌زا باشد و انسان بتواند عقد قلبی و گره درونی یا دین ببندد و بدین‌گونه بتواند ثبات باطن پیدا کند، در قبال تعالیم دینی و اقوال و وجوه و قروض بی‌شمار و نوعاً نامربوط متحیر شد. این روشی بود که عملاً به تردید افکندن در عقاید دینی منجر شد و هر چند مطلقاً دین و برداشت‌های دینی را نتوانست ریشه کن کند، چرا که کلیت، ذات و حاق دین هویت فطری دارد و انسان‌ها خود به‌خود گرایش

و کشش به دین داشته و دارند. به هر حال نتوانستند دین را از ذهن و زبان و باطن انسان‌ها زایل و ضایع کنند. اما در مسیر سست کردن باورهای دینی و حیرت‌پراکنی در میان مؤمنین به مسیحیت، گام‌های بلندی برداشتند. در مرحله و رویکرد و زاویه دوم سعی کردند شریعت زدایی کنند و قلمرو حضور دین را در حیات انسان محدود کنند. از نظر زمانی، مکانی، فعلی و عملی سعی کردند این گونه‌القاء کنند که دین از نظر زمانی مربوط به یک‌شنبه و مکاناً هم محدود به کلیسا است، یعنی در زمان‌های خاص و مکان‌های خاص و در مسایل خاص، مثلاً اخلاق، باید به دین مراجعه کرد. عملاً در واقع «این جهانی‌گری» و «دنیایی‌گری» و اصطلاحاً سکولاریزم را مطرح کردند و اصولاً دین به‌عنوان یک امر شخصی تعریف شد. این دو رویکرد از دو زاویه به تضعیف بنیان‌های عقاید دینی و برکنار شدن دین از عرصه اجتماع و کم‌تأثیر شدن تعالیم و آموزه‌های دینی در رفتارهای فردی منتهی شد. البته مسأله به‌همین جا تمام نشد و رفته رفته آن چنان این روند رویکردها توسعه پیدا کرد که امروزه چندان نمی‌توان گفت که از دین در دنیا چیزی باقی مانده است. هر چند موج جدید معنویت‌گرایی بعد از ۴۰۰ سال امروز در مغرب زمین شروع شده اما معلوم نیست که این موج معنویت‌گرایی مردم را به سمت تدین سوق بدهد و چه بسا که معنویات کاذب و عرفان‌های منهای‌خدا و عرفان‌های سکولار، عقاید و اذهان مردم را برباید.

یک مسئله دیگر که باید مدنظر قرار داد آن است که اخلاق دینی هم از یورش جریان‌های فکری در غرب در امان و مصون نماند و بسیار لطمه دید اما از آنجاکه کفه فردیت اخلاق دینی می‌چربید، قدری در میان دین‌داران باقی و پایدار ماند اما در عرصه مباحث نظری، اخلاق هم به شدت متزلزل و مختوش شد. این سه نوع هجمه به سه زاویه دین بعد از مدتی با

یک فاصله زمانی بسیار زیادی در دنیای عرب شروع شد. یعنی از زمان حمله به مصر و دنیای اسلام که توسط ناپلئون انجام گرفت، اصولاً دنیای عرب هم تکان خورد و یک نوع تنبیهی به وجود آمد که چه شد که غربی‌ها مقتدر شدند و مسیحی‌ها قدرت گرفتند، اما ما مسلمان‌ها یا شرقی‌ها ناتوان و ضعیف شدیم. این تنبیه و تکان ندایی بود که از باطن جامعه عرب بر می‌آمد و در عین حال چه بسا که جریان‌های برنامه‌ریزی شده‌ای هم وجود داشت که چنین موج و حرکتی را در دنیای عرب بوجود آوردند. این مباحث کم و بیش به مصر و بعضی از کشورهای غربی راه یافت و دهه‌های متمادی از ظهور بعضی از متفکران سکولار عرب می‌گذرد و تدریجاً صف‌بندی‌هایی در دنیای عرب و اسلام پدید آمد. آرام آرام به هندو ایران کشیده شد و در همه نقاط جهان اسلام تفکر سکولاریته‌نمایندگانی را پیدا کرد مانند: سرسید احمدخان هندی در شبه‌قاره، تقی‌زاده‌ها و بعضی از غرب‌زده‌های دوران مشروطیت در ایران و متفکران دیگر در جهان اسلام، اینها سر بر آوردند و آرام آرام همان دیده‌ها و ایده‌ها را طرح کردند و اینها به مصداق آن ضرب‌المثل معروف، گرچه اینها سوراخ دعا را گم کرده بودند و بعضی اینها توجه نداشتند که این دیدگاهها و این گمانه‌ها و فرضیه‌ها در بستر عقاید مسیحی و مسیحیت دستخوش تخریف شده بودند و به طور طبیعی چه بسا در آن بستر مورد پذیرش قرار بگیرد، یعنی همانطور که صنعت فرنگ را برخی تصور می‌کردند می‌توان به کشورهای اسلامی و شرقی منتقل کرد و با خرید صنایع مادر، کشورهای اسلامی هم صنعتی می‌شوند، برخی در عرصه تفکر هم خیال می‌کردند که فرضیه و مکتب‌های فکری هم، نوعی صنعت‌اند که می‌توان آنها را وارد کرد، یعنی پنداشتند با انتقال نظریه‌های کلان از غرب به صورت تصنیفی می‌توان فکر و فرهنگ و دیانت را در سرزمین‌های شرق و اسلامی متأثر ساخت.

### 🕌 - به طور مشخص در کشور ما این اتفاق چگونه رخ داد؟

این موج هر چندی یکبار در ایران هم به نحو بسیار کم سو و کم توانی بروز و ظهور داشته، اما طی دهه اخیر با ساز و برگ و برنامه‌ریزی و تلاش چشمگیرتری ظهور و حضور پیدا کرده است. در عرصه فرهنگ کسانی وجود دارند که منادی نظریه‌های مرده‌ای هستند که شاید ۲۰۰ سال و یا ۳۰۰ سال از عمر آن نظریه‌ها در غرب گذشته و نیز دهه‌ها از نشو و نما و حیات آن گمانه‌ها و پنداره‌ها در دنیای عرب سپری شده و در دنیای غرب و عرب این دیدگاه‌ها رنگ باخته‌اند و امروز چندان جاذبه‌ای هم ندارند. اما این افراد آن نظریه‌ها را امروز وارد ایران کرده‌اند و در قالب مقالات و کتبی که می‌نگارند و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و میزگردهایی که ترتیب می‌دهند اینها افکار را اشاعه می‌دهند.

🕌 - همان طور که می‌دانید، پروژه نوگرایی، شتاب خاصی گرفته است. چه کنیم که در این گرفت و بحران نوگرایی، سنت نیز آسیب نبیند و ما نیز توقف نکنیم.

البته هر چیزی که در گذشته وجود نداشته و پدید آید نو است و ممکن است حتی پدیده زشتی، عنصر و مفهوم نادرستی باشد، اما برخی نو زده‌اند. تصور می‌کنند که صرف نو بودن، یعنی بی‌سابقه بودن، این کمال است. در عین حال احساس می‌شود طی دهه اخیر در ایران هم این موج آغاز شده و به نحو گسترده‌ای هم تدارک می‌شود. من همین جا عرض می‌کنم که هرگز مخالف نوآوری و ابتداع، مخالف تعاطی افکار و اخذ یافته‌های علمی و معرفتی دیگر ادیان و ملل و بهره‌برداری از آنها نیستیم.

● حوزه فقه و فکر شاید قرن‌ها است در رکود به سر می‌برد و آن نکته‌ای که فیلسوف گرانقدر معاصر آیت‌الله جوادی آملی فرمودند: به یک بسیج فقهی و فرهنگی نیازمندیم شاید ناظر بر این مسأله است که ما از سویی در معرض هجوم گسترده و تازش وسیع فرهنگی فکری هستیم و از سوی دیگر رسیده‌هاست که فقه و فکر دینی ما متأسفانه دچار رکود بوده و آنچنان که باید زاینده نبوده است.



فرهنگ غنی ملی ما و معرفت دقیق و عمیق دینی ما از یک‌هاضمه بسیار قوی برخوردار بوده و در طی اعصار و قرون در مقاطع مختلف نشان داده است که افکار سره و صاف دیگر ملل و دستاوردها و راه‌آوردهای فکری سایر جوامع را اخذ کرده و به خوبی از آنها بهره‌برداری کرده است. کما اینکه داده‌های فکری و راه‌آوردهای معرفتی دنیای اسلام و ایرانی هم به سراسر جهان صادر شده و بشریت از آنها برخوردار شده است. نقش این تعاطی و تقابل مثبت است اما به دو شرط: یکی اینکه دو سویه باشد، یعنی مایکسره فریفته و دل‌داده افکار و نظریات غریبان و بیگانگان نباشیم و به‌اتکاء پایگاه فکری خودمان بایستیم و در بستر فکری خودمان از داده‌ها و فرآورده‌های فکری دیگر ملل و جوامع متفکران جهانی بهره ببریم.

شرط دوم اینکه ما افکار سره، صحیح و صائب دیگر ملل و جوامع را اخذ کنیم. اندیشه‌ای را که عمیق و دقیق و منطقی و معقول است و طبعاً و خود به خود با اندیشه دینی ما و تفکر اسلامی سازگار هم هست، بگیریم، اما اگر از یک سلسله مفاهیم و مطالبی که بسست پی و نادقیق و سطحی است، به صرف اینکه از غرب آمده است استقبال کنیم، نوعی خود باختگی، ساده‌لوحی و راحت طلبی و عاقبت طلبی علمی است؛ زیرا به خود زحمت اندیشیدن و تولید اندیشه نمی‌دهیم.

**🕌 - با وجود آن تازش‌ها و این نوزدگی، بحث بسیج علمی و فقهی در حوزه مطرح می‌شود. طرح این مسأله به چه معناست؟ آیا تأکید بر نواندیشی در حوزه‌ها نیست؟**

چرا چنین است. حوزه فقه و فکر شاید قرن‌هاست در رکود به سر می‌برد و آن نکته‌ای که فیلسوف گرانقدر معاصر آیت‌الله جوادی آملی فرمودند: به یک بسیج فقهی و فرهنگی نیازمندیم شاید ناظر بر این مسأله است که ما از سوی در

معرض هجمه گسترده و تازش وسیع فرهنگی فکری هستیم و از سوی دیگر سده هاست که فقه و فکر دینی ما متأسفانه دچار رکود بوده و آنچنان که باید زاینده نبوده است. فلسفه ما پس از صدر المتألهین دچار رکود شد و آن قله‌هایی که آن بزرگوار در قلمرو فقه و فلسفه فتح کرد اگر چه قللی بودند پس رفیع، اما قله‌های رفیع تر از آن هم پیش روی بشریت هست، همانطور که قللی که ملا صدرا فتح کرد ای بسا رفیع تر از قللی بود که پیشینیان او فتح کرده بودند اما قله‌هایی برای فتح کردن وجود دارند. با این حال طی ۴۰۰ سال گذشته فلسفه ما آن نشاط و پویایی لازم را نداشته است هر چند دقیق و غنی است. فقه ما توسط پی‌گذران فقه شیعی یعنی امامین صادقین (به وجود آمد) پس از آن بزرگانی چون شیخ طوسی، شیخ مفید، مقدس اردبیلی و سلسله فقیهان برجسته و بزرگی در طول تاریخ پر فراز و نشیب اما نورانی شیعی ظهور کرده اند در عین اینکه در همین سده‌های اخیر هم ما فقیهانی نامدار و نوآور و بنیاده پرداز فروانی داشتیم، اما به دلایلی وقتی انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، احساس کردیم که در یک خلاء اتفاق افتاد، یعنی اینکه فقه ما چون در میدان آزمایش متولد نشد و شیعه هیچ وقت حکومت در اختیار نداشت به طور طبیعی برد احکام فردی و عبادی رشد و توسعه بیشتری یافت، بیشتر متورم شد و نوعاً احکام و دستورها و آموزه‌های فردی، عبادی و شخصی از فربهی و گسترش چشمگیری برخوردار شد و بخشهای اجتماعی فقه، فقه سیاست، فقه حقوقی و فقه اجتماعی را کد و غیر پویا باقی ماند.

**🕌 - این اتفاق چگونه رخ داد، یعنی چه عواملی در فرایند فردیت فقه و به‌انزوا کشاندن آن در مناسبات اجتماعی دخالت داشتند؟**

فقهای ما بر حسب نیاز روز و برای رفع



احتیاجات و حوادث واقعی که به نحوی در آن بسط ید داشتند و امت به آن نیاز پیدامی کرد مطالعه و تحقیق می کردند، طبعاً در قلمرو فقه اجتماعی و اجتماعیات ما کمتر کار شده است. اما به محض اینکه انقلاب اسلامی واقع شد احساس شد که در بخش های اجتماعی فقه به شدت نیازمند مطالعه و تحقیق است و لازم است که در این قسمت خلاءهای پیش آمده را و یا خلاءهای بوده، اما غیر محسوس را پر کنیم. از این رو، در فقه هم احساس می شود که ما دچار رکود به نحوی بوده ایم، در کلام هم باز به نظر می رسد که باید باز گردیم به همان ۴۰۰ سال پیش از قرن یازدهم پس از تجرید و اعتقاد مرحوم خواجه طوسی و پس از بعضی از آثار قرن یازدهم مانند شوارق و امثال این آثار، ما در حوزه کلام و الهیات به معنای اخص هم به شدت دچار رکود بوده ایم. سر رکود در این بخش شاید در معرض هجمه نبوتن دنیای تشیع باشد دست کم یکی از اسرار این رکود بعد از صفویه که ایران یکسره شیعه شد، شیعه پایگاهی پیدا کرد و چندان خود را در معرض تهاجم دیگر ندید، ببینید انسان تا خودش را در خطر نبیند حرکت نمی کند. اگر احساس خطر شد تحرک و پویایی هم پدید می آید، در مجموع به نظر می رسد که در مباحث فلسفی و کلامی به دلیل اینکه رقیب منطقی نداشتیم و یک امنیت مقطعی فکری و عقیدتی بوجود آمده بود و احساس خطر از ناحیه رقبای فکری نمی کردیم و به دلیل اینکه قلی مرتفع فتح شده بود و شخصیت های برجسته ای مثل ملا صدر او فیاض لاهیجی ظهور کرده بودند، بعضی با توجه به عظمت این بزرگان تصور می کردند حرف تازه دیگری نمی توان زد، در عین حال رسم مثبت و درست اعتنا به بزرگان و اصل قرار دادن دیدگاهها و متون بازمانده از پیشینیان و سعی بیشتر بر تشویق و تبیین آثار گذشتگان است، اما افراط در آن و بی توجهی به ابداع، باعث شد رکودی در حوزه کلام و فلسفه بوجود

بیاید. در حوزه فقه هم جهات مختلفی موثر بوده، اما همانطور که اشاره شد جهت مهم در عدم رشد و توسعه بخش اجتماعیات فقه و درگیر نبودن فقه شیعی در سده های اخیر با مناسبات جمعی انسانی نیز موثر بوده است.

### 🕌 - به هر حال امروز که وضعیت از هر حیث عوض شده است چه باید کرد؟

ما در حوزه مباحث فلسفی و متافیزیک، معرفت شناسی و زبان شناسی، با توجه بسیار گسترده نظریه های غربی روبرو هستیم. در حوزه مناسبات اجتماعی ما حکومتی تشکیل داده ایم یک حکومت نمونه والگو که ملل و اقوام و گروه های اجتماعی بسیاری در دنیا وجود دارند که علاقه مندند از این نمونه حکومتی الگو بگیرند یادست کم از دیدگاه های حکمی و حقوقی این حکومت می خواهند مطلع باشند و اصولاً حقوق اسلامی و فقه شیعی امروز به عنوان یک فقه و حقوق مدعی در عرصه مباحث نظری و عملی ظاهر شده است و در مجامع علمی و در محافل فکری در دنیا حضور پیدا می کند. با پرسش ها مواجه می شود و باید اعلام موضع بکنند. به هر حال مسایل مستحدثه و مطالب و مسایل نو پیدا پیش روی فقه فراوان شده است و به کلی شرایط تغییر کرده است، یعنی ما هم در معرض تازش و هجمه ایم و هم در معرض عمل و اجرا قرار گرفته ایم بنابراین امروز ما به شدت نیازمند به یک جنبش و بسیج و گسیل فکری و فقهی نیروهای فاضل و شایسته هستیم.

### 🕌 - ارزیابی شما از این وضعیت، که اکنون ما، در معرض تهاجم به اندیشه دینی قرار داریم چیست؟

اصولاً از هجمه و تازش، یک فرهنگ

● امروز در حوزه نسلی پیدا می شود که از میان سنت و تجدد و یا به تعبیر واضح تر از میان تقلید نسبت به دیده ها و داده های گذشتگان و تقلید نسبت به فرآورده ها و پیشنهاد های غربیان و متجددان راه سوم را می گشاید، راهی که ضمن ریشه داشتن در میراث قدیم و قوی و غنی پیشین حوزه و نیز سهم الارث بزرگان، از ره آوردها و نوآوری های فرهنگ جهانی و دانش های جدید و معرفت های نو نیز برخوردار است، اما در عین حال نه دل داده مکتب ها و نظریه های متجددانه غربی است و نه پابسته دیده ها و داده های کهن است

● فلسفه ما پس از صدر المتألهین دچار رکود شد و آن قله هایی که آن بزرگوار در قلمرو فقه و فلسفه فتح کرد، اگرچه قلی بودند بس رفیع، اما قله های رفیع تر از آن هم پیش روی بشریت هست، همانطور که قلی که ملا صدرا فتح کرد ای بسا رفیع تر از قلی بود که پیشینیان او فتح کرده بودند اما قله هایی برای فتح کردن وجود دارند. با این حال طی ۴۰۰ سال گذشته فلسفه ما آن نشاط و پویایی لازم را نداشته است

● فقیه نمی تواند حکمی صادر کند که با جهان بینی او ناسازگار باشد. حکمی صادر کند که با اخلاق اسلامی ناسازگار باشد. یا همه حکم اسلامی و احکام اسلامی را بفهمد، بی آنکه مطالعه دقیق و تعریف صحیحی از نسبت عقاید و اخلاق با احکام داشته باشد. از این رو توجه به نسبت و مناسبات و تأثیر و تأثر و رابطه سبب و مسببی، زیرساختی و روساختی میان اخلاق، عقاید و احکام را باید فقیه در استنباطاتش مد نظر داشته باشد.

● فقه ما چون در میدان آزمایش متولد نشد و شیعه هیچ وقت حکومت در اختیار نداشت به طور طبیعی برد احکام فردی و عبادی رشد و توسعه بیشتری یافت، بیشتر متورم شد و نوعاً احکام و دستورها و آموزه های فردی؛ عبادی و شخصی از فربهی و گستردش چشمگیرتری برخوردار شد و بخشهای اجتماعی فقه، فقه سیاست، فقه حقوقی و فقه اجتماعی را کد و غیر پویا باقی ماند.

غنی و قوی وریشه دار زبان نمی کند و همواره در نهایت برد یا طرف غنی است. فرهنگ و فکر غنی، برنده نهایی است بنابراین ما نه تنها نگران این تازش نیستیم بلکه از این مباحث استقبال می کنیم. حوزه ما باید از شرایط پیش آمده به نحو احسن بهره برداری بکند من به عنوان یک طلبه فقه و فلسفه به مردم و به جامعه دانشگاهی مسئول و هم به جامعه حوزوی آگاه این نوید را می دهم که ما در معبری هر چند ناخواسته و پیش بینی نشده قرار داریم که به یک تحول عظیم فکری منتهی خواهد شد. به نظر من تا ۱۰ یا ۲۰ سال دیگر یک انقلاب معرفتی و حکمتی و معیشتی بسیار گسترده ای در دنیای اسلام که مبدأ آن تشیع است روی خواهد داد. البته میزان نفع بری ما از این نهضت و از این تحول و دگرگونی گسترده و ژرف، به میزان تلاش و سعی مابستگی دارد.

🕌 - شاید در حال حاضر حوزه ما در سه بخش باید پاسخ گو باشد یکی در جهان تشیع یکی به عنوان شیعه در جهان اسلام و یکی هم به عنوان مسلمان حقیقی در عرصه بین المللی. جناب عالی تا اینجا این گفت و گو ضرورت های جنبش علمی و فقهی را تبیین نمودید، اکنون بفرمایید کارکرد این جنبش در آن سه عرصه چگونه باید باشد یعنی لوازم این نهضت چیست؟ وضعیت موجود، چقدر با وضعیت مطلوب هم خوانی دارد؟

در حالی که ما هنوز در آغاز راهیم و نو سفریم ولی از آنچه طی یکی دو دهه اخیر در حوزه اتفاق افتاده به طور نسبی خرسندیم. فاصله ای که هم در طی دو دهه اخیر حوزه با گذشته خود پیدا کرده برابر است با فاصله ای که در شرایط عادی در طی دو قرن

ممکن است اتفاق بیافتد. فاصله حوزه با گذشته در نظام برنامه ریزی، در سازمان دهی، در ورود به مباحث نو در عرصه دیدگاه های تازه و در پاسخ گویی به نیازهای نو پیدا با گذشته بسیار بسیار زیاد شده و من فی الجمله از این تحولات احساس رضایت می کنم. تحولی که در سازمان و مدیریت و رویکردها و گرایش ها و هم در روش ها و موضوعات و بسترهای مطالعاتی و تحقیقاتی روی داده است، بسیار امید آفرین است. امروز در حوزه نسلی پیدا می شود که از میان سنت و تجدنو یا به تعبیر واضح تر از میان تقلید نسبت به دیده ها و داده های گذشتگان و تقلید نسبت به فرآورده ها و پیشنهادهای غربیان و متجددان راه سوم را می گشاید. راهی که ضمن ریشه داشتن در میراث قدیم و قوی و غنی پیشین حوزه و نیز سهم الارث بزرگان، از ره آوردها و نوآوری های فرهنگ جهانی و دانش های جدید و معرفت های نو نیز برخوردار است، اما در عین حال نه دل داده مکتب ها و نظریه های متجددانه غربی است و نه پا بسته دیده ها و داده های کهن است این نگاه مثبت به تحولی است که در حوزه علمیه در حال پدیدار است، اما آنچه را که در خور انقلاب شتابان و عمیق و بنیادین اسلامی است که همه موانع را پیش خودش دارد و در می نوردد و هر روز قلوب ملت هایی را فتح می کند و هر دم به عرصه های تازه ای قدم می گذارد و در دنیا در مجامع و محافل حضور پیدا می کند و به تدریج و هموردی با فکرهای بزرگ جهانی می پردازد اگر یاشان و شخصیت انقلاب و نیاز و منزلت انقلاب و آن توقعاتی که امروز تفکر شیعی و اندیشه اسلامی و دینی می رود مورد مقایسه قرار بدهیم البته حوزه با وضع مطلوب بسیار فاصله دارد.

🕌 - در حال حاضر گروه های اندیشه ای فراوانی در جامعه ملموس است. در آذهان دانشجویان کشورمان

گره‌های بشدت پیچیده‌ای وجود دارد، از سوی دیگر در ۲۰ سال گذشته، نهادهای مختلف جامعه انتظاراتی فراوانی داشته‌اند که نسبت به سطح انتظارات پاسخ دریافت نکرده‌اند. حوزه فضا، اقتصاد، اجتماع و همین طور که عرض کردم حوزه اندیشه موانع بزرگی پیش داشته و داریم که حوزه در هموار ساختن آنها مورد انتظار را برآورده ساخته البته ممکن است فرمایش شما در تباطا با ایجاد تحول در حوزه ناظر بر این باشد که حوزه تلاشی کرده خلاها را پر کند اما حوزه در قبال هجمه و تازشی که خود جناب عالی تشریح کردید به طور جدی و عینی وارد میدان نمی‌شود. آیا لازم نیست حوزه به آهنگ فعالیت‌هایش شتاب بیشتری بخشد؟

- البته بنده اشاره کردم که به‌رغم پالتدگی و جهش پرشتاب و گام بلندی که حوزه در جهت تحول و انطباق با شرایط زمان برداشته است و البته باید توجه کنیم که میدان تحول، انقلاب و مبداء انقلاب، حوزه بوده و به هر حال حوزه انقلاب را پدید آورده است، اما با این وجود انقلاب امروز از حوزه طلب‌کار است یعنی ما بدهی‌های حوزه را اگر نسبت به تاریخ محاسبه کنیم، حوزه بدهی‌ها را تسویه کرده است، اما اگر مطالبات جدید انقلاب، جامعه جهانی و به خصوص جامعه جهانی اسلام را از حوزه بویا، سرزنده، با نشاط، مسؤول و تعهدپذیر شیعی مدنظر قرار بدهیم؛ حوزه را بدهکار می‌یابیم، اما اینکه چه باید کرد؟ در حوزه ما از ذخایر بسیار ارزشمندی برخورداریم در عین حال بازسازی و بازپژوهی تفکر دینی، مبانی و اصول و نظریه‌های دینی ضرورتی است که امروز خودش را نشان می‌دهد. و هر چند این امور آغاز شده اما نیازمند به نگاه کلانی است. آن اشکال عمده‌ای که به ذهن من می‌رسد و حوزه در

تلاش خود هنوز به حل تمام و کمال آن اشکال موفق نشده است، این است که ما در حوزه نیازمند به سیاست‌گذاری و تعیین استراتژی کلان برنامه‌ریزی و همچنین سازمان دهی نوینی هستیم.

حوزه باید در امر آموزش پژوهش و تنظیم مناسبات با اقشار مختلف و کلان جامعه و نظام بتواند خود را به نیازها و توقع‌ها برساند و بدین گونه ابتکار عمل در اختیار حوزه خواهد بود و خواهد توانست آن رسالت الهی و نبوی و علوی را که از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به عهده او گذاشته‌اند به سر منزل مقصود رسانند و به خوبی ایفا کرده است. اگر مصداقی و موردی بخواهم عرض کنم، یک سلسله مطالعاتی امروز در حوزه جریان دارد که توسط طلاب فاضل، خوش فکر، خوش ذوق، خوش بیان، خوش قلم و بر مطالعه‌ای صورت می‌پذیرند که همین‌ها از سوی مدیریت حوزه واز ناحیه بزرگان حوزه و حتی از سوی مسؤولین نظام مورد توجه کافی قرار ندارند. این که شما گفتید پرسش‌های بسیاری در اخوان دانشجویان و جوانان پیداشده من هیچ احساس نمی‌کنم پرسش‌های پیچیده و مباحثی بی‌پاسخی امروز در دانشگاه‌ها و در میان جوانان وجود دارد بلکه فکر می‌کنم همه پرسش‌ها و شبهاتی که در سطح جامعه پراکنده است در حوزه پاسخ و توضیح دقیقی دارد اما ما امروز در سوئی، دریایی داریم عمیق و زلال و در سوی دیگر کویری وسیع و تفته. ما آنچنان مدیریتی و برنامه‌ریزی‌ای نتوانستیم بکنیم که آن دریای عمیق و زلال و روان را در این کویر تفتیده عطش‌ناک جاری کنیم. ما طلاب فاضل و خوش استعداد خوش فکر و پرمطالعه و دقیقاً آشنا به مباحث نظری که در حوزه کم نیستند را نتوانستیم به گونه‌ای سازماندهی کنیم که آنها در دانشگاه حضور پیدا کنند و یا دانشجوی مرتبط بشوند و گاهی که اتفاق می‌افتد بعضی از این فضلا به مناسبتی در مجامع دانشگاهی حضور پیدای کنند ما سنجیده‌ایم و دریافته‌ایم که بسیاری از گاهی گفته می‌شود که دانشگاه‌ها

در معرض افکار سکولاریستی قرار گرفته‌اند و از بدنه انقلاب و دیانت جدا شده‌اند. اینها به نظر من شایعات و القانات ناآگاهانه دوستان و شاید القانات آگاهانه دشمنان باشد. هرگز چنین نیست. اکثریت جامعه دانشگاهی و جوان ما متدین و ملتزم به اصول دینی و احکام دینی است. البته ما مدیریت و برنامه‌ریزی کارساز و کارآمدی را نداریم که عطش مقدسی را که امروز در جان و دل نسل نو پدیدار شده پاسخ بدهیم و با زلال معرفت دینی سیراب کنیم. و این مسأله به نظر من مشکل کنونی ماست. ما نیازمند به کانال زدن و به اصطلاح لای رویی پل‌ها و رودها و جوی‌های رابط میان حوزه و دانشگاه هستیم و در امر تقریر توحید میان حوزه و دانشگاه چندان موفق نبودیم.

تلاش‌های بسیاری شما کارشکنی‌های بسیاری هم صورت پذیرفت ما اگر بتوانیم این خلاء را پر کنیم و فاصله را بزداییم، هیچ مشکلی نمی‌بینم.

● فاصله‌ای که هم در طی دو دهه اخیر حوزه با گذشته خود پیدا کرده برابر است با پیمودن فاصله‌ای که در شرایط عادی در طی دو قرن ممکن است اتفاق بیافتد. فاصله حوزه با گذشته در نظام برنامه‌ریزی، در سازمان دهی، در ورود به مباحث نو در عرضه دیدگاه‌های تازه و در پاسخ‌گویی به نیازهای نو پیدا با گذشته بسیار بسیار زیاد شده



● به نظر می‌رسد که مادر فقه باید عناصری را وارد، یا اگر در متن علوم فقهی ما این عناصر وجود دارند آنها را پررنگ‌تر کنیم که البته بیشتر این عناصر از جمله آنها توجه به نقش زمان و مکان در استنباط احکام و توجه به ارتباط علوم انسانی با فقه است در استنباط فقه و احکام. امروز ما نمی‌توانیم بدون توجه به دستاوردهای علمی زمان به استخراج و تخریح احکام الهی بپردازیم از این رو، به نظر من لازم است که هر فقیهی در هر حوزه‌ای که می‌خواهد رای صادر و افتاء کند با متخصصین علمی آن حوزه مشورت به عمل آورد. حداقل به خاطر اهمیت موضوع شناسی در فهم احکام و اصولاً تأکید باید کرد که حتی الامکان ما باید فقه را تخصصی کنیم.

🕌 - یکی از راههای پویایی نهادهایی مانند حوزه که مبین فرهنگ و دین مردم هستند، ارتباط و مرابطه فعال است، به نظر می‌رسد حوزه در این رابطه پس از پیروزی انقلاب به نوعی غفلت ورزیده است.

بله طبعاً نهضت مخاطب می‌خواهد. مرحوم دکتر شریعتی می‌گوید: تفاوت‌های سید جمال با امام خمینی (ره) در این بود که سید جمال سراغ توده مخاطبین نمی‌رفت و نوادر مخاطبین را جست‌وجو می‌کرد و سراغ سلاطین و حکام و روشنفکران می‌رفت و همین سر ناکامی او در ایجاد یک تحرک در جهان اسلام شد اما امام (ره) به سراغ توده‌ها رفت. نهضت بدون توده‌ها و بدون اتصال و ارتباط با جامعه محال است، و امروزه ما اگر نیازمند یک نهضت فکری و فقهی هستیم باید به بدنه جامعه متصل بشویم حوزه باید حضور بیشتری در متن اجتماع پیدا کند.

🕌 - چرا تاکنون این ارتباط فعال برقرار نشده است؟

بیشتر بخشی از دانش‌آموختگان دست‌پروردگان حوزه‌های علمیه به ناچار پس از پیروزی انقلاب در مسندهای اجرایی مدیریتی در امور قضایی، تقنین و اجرا قرار گرفتند و این خود سبب شد که حوزه بخشی از لشکر معنوی خودش را از دست بدهد، از طرف دیگر هم مجموعه کمی که باقی ماندند و مجموعه نسبتاً چشمگیر و کمی و کیفی که ظرف دهه اخیر در حوزه ریشه کرده‌اند، اینها هم به متن جامعه متصل نیستند. پیش از انقلاب، هم حوزه هم علماء و هم فضلا و طلاب در صدد بودند و انگیزه بیشتری برای حضور در جامعه داشتند و در متن جامعه حضور پیدا می‌کردند و با گروههای جوان ارتباط داشتند به روستاها و

شهرستان‌ها می‌رفتند. خود بنده شاید با حدود ۲۰ گروه از جوانان در نقطه‌های مختلف تهران ارتباط داشتم. از شوش، نازی‌آباد، خزانه، قلعه مرغی، بریانک، ترشت، نظام‌آباد گرفته تا نقاط دیگر تهران. گروههایی بودند که من برای اینها جلسات تفسیری بحث‌های عقیدتی، معرفتی، کلامی، اخلاقی و سیاسی در حد همان مباحث آن روز داشتم به این ترتیب من باصدا جوان در ارتباط بودم و وقتی هم کوران انقلاب فرا رسید مبارزات، توزیع اعلامیه و توجیه مردم مطرح شد، این شبکه به صورت یک سازمان بی‌نام و ناشناخته فعالیت می‌کرد. با این حال خود من پس از انقلاب درگیر کار مدیریتی و سال‌هاست که درگیر کار علمی محض هستم ولی متمرکز هستم و در گوشه‌ای و ارتباط مستقیم، مباشرت و معاشرت با نسل جوان ندارم. این آفتی است که امروزه به ما لطمه می‌زند یعنی از بنده گرفته که انتقاد به من وارد است تا دوستان و طلاب جوان تر باید احساس مسؤلیت کنند و بدانند که جامعه به آنها نیازمند است اگر به فریاد جوان نرسیم نسل جوان راز دست خواهیم داد، اما هنوز در اختیار ماست.

🕌 - البته از نظر دور نداریم که نحوه ارتباط حوزه با آن روزها تغییر کرده است امروز این اصل لوازم جدیدی می‌طلبد.

بله طبیعی است رلایو، تلویزیون، مطبوعات و مجلات در اختیار اهل فکر و فضل واصحاب قلم است و البته حوزه نیز مطبوعات خوبی را تولید کرده و در هیچ مقطع از تاریخ در هیچ حوزه علمیه اسلامی به این پایه نشریه در حوزه تولید نمی‌شد، اما به نظر می‌رسد حوزه نباید به این نشریات و مجلات که از سوی حوزه منتشر می‌شود اکتفا کند. نشریات و مطبوعات بسیاری امروز دست به سوی حوزه دراز می‌کنند اما کمتر پاسخ می‌یابند.

## مکانیزم اجتهاد و حل معضلات فقهی، چه مولفه‌هایی را باید منظور داشت؟

بنده در بین تبیین و توضیحات اخیرم ناخودآگاه به حسب رشته مطالعاتی و تحقیقی خودم که فلسفه و کلام و معرفت‌شناسی است بر مباحثی که در عرصه الهیات و عقاید مطرح است تأکید داشتیم اما در قلمرو فقه علاوه بر آن توضیحاتی که لوایل بحث یادآور شدم، باید یک نکاتی را هم اضافه کرد که سبب پویایی، بالندگی بیشتر فقه قدیم و غنی ما بشود. به نظرمی رسد که ما در فقه باید عناصری را وارد، یا اگر در متن علوم فقهی ما این عناصر وجود دارند آنها را پر رنگ‌تر کنیم که البته بیشتر این عناصر از جمله آنها توجه به نقش زمان و مکان در استنباط احکام و توجه به ارتباط علوم انسانی با فقه است در استنباط فقه و احکام. امروز مانمی‌توانیم بدون توجه به دستاوردهای علمی زمان به استخراج و تخریب احکام الهی بپردازیم از این رو، به نظر من لازم است که هر فقهی در هر حوزه‌ای که می‌خواهد رأی صادر و افتاء کند با متخصصین علمی آن حوزه مشورت به عمل آورد. حداقل به خاطر اهمیت موضوع شناسی در فهم احکام و اصولاً تأکید باید کرد که حتی الامکان ما باید فقه را تخصصی کنیم. امروزه دیگر ممکن نیست فقهی در تمام ابواب و حوزه‌های فقهی به حد علمیت و احقیقت برسد که فتوای او مبنای عمل قرار بگیرد. اگر بخواهیم پاسخ‌گوی مسایل نوپیدا باشیم باید بر دانش‌های جانبی و مقدمه مورد نیاز در هر حوزه مثلاً در اقتصاد، سیاست و در حقوق، اطلاع و اشراف پیدا کنیم. توجه به اهداف و فلسفه شریعت در استنباط و توجه به آنچه که ضروریات دینی و فقه و به تعبیری ذاتی معرفت دینی محسوب می‌شود با آنچه که احیاناً ممکن است که در طول زمان

به صورت عوارضی و سلاتقی و علائقی بر فقه مالفزوده شده باشد - هر چند در حد و قواره‌هایی که بر سیمای فقه ما نشسته باشد - توجه همراه با تفکیک مسایلی که به مباحث احکام حکومتی در عصر معصومین صادر شده و جزء ثابتات شریعت محسوب نمی‌شود و از متغیرات است و آنها را به تمام اعصار نمی‌توان تعمیم داد و می‌تواند فقیه حاکم در عصر خودش تغییر بدهد. و مسأله دیگر توجه به مبادی و مناشی و شأن نزول و صدور روایات است که به هر حال درجه شرایط تاریخی و اجتماعی و محیطی و سیاسی یک روایت صادر شده است، زیرا در تشخیص حاق آن حکم، مطالعه، شرایط می‌تواند موثر باشد. مسأله دیگر، توجه به جامع نگری در فقه و حکومتی دیدن فقه است. در اول گفت‌وگو اشاره کردم به این که فقه شیعه در گذشته فقه در مظلومیت و حصار بوده و جامعه‌گرا و جامع‌نگر و حکومت‌مدار نبوده است و به این جهت امروز باید به شدت مورد توجه قرار گیرد و این مسایل مورد مطالعه قرار بگیرد و در عرض واحیاناً طول این نکاتی که عرض شد، عنایت به استعدادهایی که در فقه ما نهفته است به خصوص در دانش قواعد فقه، به بحث قاعده لاضرر، قاعده لاجرح، به قاعده مصلحت به جایگاه عرف، به جهان بینی اسلامی باید عنایت بیشتری کنیم و اصولاً اجزاء سه‌گانه دین را نمی‌شود تفکیک کرده و به نحو مجزا و منفک یک بخش آن را مورد مطالعه قرار داد. مانمی‌توانیم در فقه مطالعه کنیم بی آنکه چشمی به سوی جهان بینی اسلامی و عقاید داشته باشیم.

فقیه نمی‌تواند حکمی صادر کند که با جهان بینی او ناسازگار باشد. حکمی صادر کند که با اخلاق اسلامی ناسازگار باشد. یا همه حکم اسلامی و احکام اسلامی را بفهمد، بی آنکه مطالعه دقیق و تعریف صحیحی از نسبت عقاید و اخلاق با احکام داشته باشد. از این رو توجه به نسبت و مناسبات و تأثیر و تأثر و رابطه سبب

مسببی، زیرساختی و روساختی میان اخلاق، عقاید و احکام را باید فقیه در استنباطاتش مد نظر داشته باشد.

به نظرم می‌رسد که سلسله‌ای از نکات را اهل فقه ما باید رعایت کنند که در این چار چوب و در چنین بستری است که فقه ما دچار یک انقلاب کیفی فوق‌العاده‌ای خواهد شد. در پایان تأکید کنم آنچه که بنده راجع به تحول در حوزه و تحول در قلمرو فقه و فکر، مخصوصاً در ارتباط با مطالعات و تحقیقات فقهی عرض کردم، به عنوان طلبه فقه و فلسفه و به عنوان شاگرد کوچکی از شاگردان بزرگان فقه و فلسفه معاصر عرض کردم. من متن و بنیاد فقه را پویا می‌دانم و در همین فقه به تعبیر حضرت امام (ره) فقه جواهری سنتی، استعداد و نوآوری می‌بینم و نظرم این است که در همین چارچوب و بر اساس همین اصول و مبانی و قواعد معتقدم که می‌توانیم به یک انقلاب علمی و فقهی و فکری دست بزنیم و اگر از این چارچوب بخواهیم خارج بشویم فقه، فقه نیست.

